

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/07/01



حدیث العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

توفیقی است که عزیزان سال تحصیلی درس فقه خودشان را آغاز می کنند و سعادت می که درک می شود و وصف نمی شود، تعلم فقه است. انسان در دنیایی که زندگی می کند عقبات و ظلمات است و یک روزنه ای وجود دارد که فقط روزنه نور است و آن روزنه نور فقه آل البیت است. آیه قرآن آمده «اللّٰهُ وَلِی الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی النُّورِ» [1]، خداوند سرپرستی می کند از کسانی و آنها را از ظلمت های متعدد به سوی نور هدایت می کند، از ظلمت ها بیرون می آورد و وارد وادی نور می سازد. یک حدیث معروف هم اینجا اضافه بشود مطلب کامل می شود، حدیث معروف «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»، و در روایتی هم از امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است علمی که نور است فقط فقه اهل بیت است. از ظلمت ها آدم را نجات می دهد، بقیه علوم، فنون است. علم فقط فقه است و این فقه آدم را از ظلمت ها نجات می دهد. برای شما گفته ایم خدای ناخواسته گرفتاری دارید یا مسائلی در زندگی دارید، زندگی پر از گرفتاری هاست، پر از مشکلات است، «الدنیا دار بالبلاء محفوفه»، از این ظلمت ها آدم خودش را نجات بدهد، راهش این است که بیاید در وادی نور، وادی نور تعلم فقه اهل بیت است. نور روح می دهد باطن آدم را نورانی می کند، ظاهر آدم را نورانی می کند، زندگی آدم را نورانی می کند. و مثل اینکه عزیزان در گشت و گام ها و کارها و تبلیغات تا حال مشغول بودند، با دید بصیرت ظلمت ها را یکی پس از دیگری فتح کردند، مشغول درس فقه که بشوید، از آن ظلمت ها آمیدید بیرون، در وادی نور قرار دارید. شرط آن چیست؟ 1. قصد قربت 2. برای سربازی آقا امام زمان. این را فکر نکنید که ما این کار را بکنیم آیا قبول می شود، آقا عنایتی می کند یا عنایت نمی کند. گاهی گفته می شود که شک گناه است، اینجا هم شک گناه است. عنایت قطعی است چون که در کریم بودن ائمه که شک نداریم. آقا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کریم است و کرم یعنی بخشش از سر بزرگواری، شما بیایید روی فقه کار کنید

بينيد از بالا تمام امور مديريت مي شود هيچ مشكلي نبينيد كه حل نشود. مشكل هم اگر ديده بشود، اثر نمي كند، ما مشكل نمي بينيم. مشكلي وجود ندارد. ما در وقتي به مشكل اعتناء مي كرديم كه با فقه آشنا نبوديم، حالا فقه كجا مي رسد، چه مي شود، عشق است و عقل نيست. عقلاني اگر بگوييد جواب داريم كه اگر اشكال بشود كه شما همه اش درس بخوانيد، كجا مي رسيد، چرا خدمت نمي كنيد؟ ما منكر خدمت نيستيم، خيلي خوب است، خدمت بكنيد اما دين يك بدنه است، داراي حلقه ها. يكي از حلقه هايش كه حلقه بنيادي است حفظ مباني دين است، حفظ اسس دين است. اين حساس تر است. شما كه فقه درس مي خوانيد، بزرگ ترين خدمت را براي دين مي كنيد، حفظ دين است، و حراست از اصل بنياد دين.

اما عنوان بحث فقهي رسيديم به مطهرات
و اما بحث فقهي ما: عنوان بحث فقهي ما رسيديم به مطهرات. كتاب طهارت فصل مطهرات و متن ما هم عروه الوثقي. درباره مطهرات سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: «فصل في المطهرات و هي امور: احدها الماء و هو عمدتها لان ساير المطهرات مخصوصه باشياء خاصه بخلافه فانه مطهر لكل متنجس حتي الماء المضاف بالاستهلاك بل يطهر بعض الاعيان النجسه كميت الانسان فانه يطهر بتمام غسله و يشترط في التطهير به امور».

آب عمده مطهرات است
مي فرمايد: مطهرات چند مورد است و مورد اول آب و اين آب عمده ترين مطهرات است. براي اينكه ساير مطهرات اختصاص دارد به اشياء خاص مثل زمين، شمس و استهلاك و غيره، اما آب «مطهر لكل متنجس»، هر شئ متنجس قابل تطهير به آب است، «حتي الماء المضاف بالاستهلاك»، آب مطلقا مطهر است و اختصاص به چيزي ندارد. همه اشياء متنجس را تطهير مي كند بدون هيچ شك و ترديدي. و اما درباره اينكه آب همه چيز را تطهير مي كند، از لحاظ فقهي مطلب مورد خلاف نيست بلكه اجماع است بلكه تسالم است. نفي خلاف پايين تر از اجماع و اجماع پايين تر از تسالم و تسالم بالاتر از اجماع.

فرق نفي خلاف و اجماع
نفي خلاف معنايش اين است كه خلاف ديده نشده نه اينكه وجود ندارد. اجماع اين است كه اصلا وجود ندارد كه بيان صاحب جواهر اين است كه لا خلاف فيه بل الاجماع. اما تسالم بالاتر از اجماع، تسالم از اصطلاحات ميرزاي نائيني و سيدنا الاستاد است، تسالم يعني امر مي شود مسلم در حد ضرورت و بالاتر از اجماع. اين مطلب يعني مطهرت آب اطلاق مورد تسالم است.

كلام سيد الحكيم
سيدنا الحكيم قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: اطلاق لفظي براي اين مطلب در دست نيست و ما براي تعميم مطهرت آب اطلاق لفظي نداريم.^[2]

حدیث الماء یطهر و لا یطهر و احتمالات آن

چون یک متنی داریم که آن تقریباً اطلاق را صدمه می زند. حدیث معروف «الماء یطهر و لا یطهر» [3]. در این باره می بینیم که از این متن اطلاق استفاده نمی شود. این متن، متنی است که می فهماند که آب مطلقاً مطهر نیست، چون «لا یطهر» دارد. خود آب اگر متنجس شد، تطهیر نمی شود. پس مطهریت آب اطلاق ندارد. در رابطه با این حدیث معروف یک بحثی است بین فضلاء، آنچه از این حدیث حسب ظاهر استفاده می شود این است که آب مطهر است پاک کننده است و پاک شونده نیست، یعنی اگر این آب متنجس بشود، قابل تطهیر نیست. این ظاهرش است. گفته می شود یک جمله در تقدیر این است که «لا یطهر بغیر الماء» تا ظاهر درست بشود. این عبارت مشهور است و این هم توجیه مشهور. اما آنچه که تحقیق در این رابطه می تواند مطلبی اعلام بکند از این قرار است که این حدیث احتمالات متعددی دارد، ممکن است متن این باشد «الماء یطهر و لا یطهر». «لا یطهر» نباشد. چون که اعراب از اول که نبوده. یعنی «یطهر» قسمتی را «و لا یطهر» قسمتی را که مثلاً اعیان نجسه باشد. و یا ممکن است یک معنایی ما داشتیم درباره اش و آن اینکه ممکن است این «الماء یطهر» مطلق است و «لا یطهر» مضاف است. در عین حال بعد از آنکه برای این حدیث سه تا احتمال گفتیم که هر احتمالش هم بعید به نظر نمی رسد، حدیث مجمل می شود. قاعده این بود که هر وقت روایت دو تا یا سه تا احتمال عقلایی در آن وجود داشت می شود مجمل و روایت که مجمل شد از کار می افتد. چون معیار این است که نصی که احتمالات متعدد داشت، ظهور از بین رفته.

معنی ظهور

معنای ظهور آن است که در عرف آن لغت مخاطبین از لفظ و نصّ یک معنا را بفهمند. لذا گفتیم که اگر ظهور متقابل اعلام شد، ظهور محقق نشده. اگر احتمالات متعدد بود یا ظهور متقابل ادعاء شد، ظهور محقق نشده. این روایت که فاقد ظهور است، کنار می گذاریم. بنابراین این روایت مشکلی ایجاد نمی کند.

حدیث دیگر که نبوی است

سید الحکیم در ادامه می فرماید: می شود از روایت دیگری که در همین باب آمده و نبوی مشهور است، «خلق الله الماء طهوراً»، از این روایت استفاده کنیم اطلاق لفظی یا عموم لفظی را اگر به سندش اشکال نشود

اما اشکال آن حدیث

که متأسفانه سندش مبنائی است. بر مبنای ما سندش معتبر است، ولی بر مبنای سیدنا الاستاد سند اشکال دارد و رجال آن فردا فردا توثیق نشده است. این حدیث با این متن اطلاق دارد و عموم لفظی برای مطهریت آب به اثبات می رسد. تا اینجا بحث در این بود که ما می توانیم عموم لفظی برای مطهریت ماء ثابت کنیم. سید الحکیم با تردید و عدم جزم با اما و اگر می گوید که اطلاق لفظی هم ممکن است ولی جزماً اطلاق لفظی اعلام نمی کند.

سيد الاستاد مطهرت آب را اطلاقاً از دو راه ثابت مي کند
 اما سيدنا الاستاد قدس الله نفسه الزكية درباره مطهرات مي فرمايد: مطهرت ماء به نحو مطلق در عين حالي که قابل انکار نيست، از دو طريق قابل اثبات است: 1. استقراء، 2. موثقه عمار ساباطي. اما استقراء از اين قرار است که مي بينيم که ائمه عليهم السلام در موارد تطهير متنجسات امر کرده اند که اين متنجسات را با آب تطهير کنيد، ثوب متنجس، بدن متنجس، فرش متنجس و اشيائي متنجسه. اين امر ائمه طبق استقراء که در تمام موارد تطهير و متنجسات مراجعه کنيم، مي بينيم که اختصاص به موردی ندارد، اطلاق دارد، عموم دارد، تمامی موارد متنجسات را شامل مي شود. بنابراين مختص به قسمتي از متنجسات نيست. براساس همين استقراء مي توانيم یک اطلاق به دست بياوريم.[4]

نکته در ادله لبیه و اطلاق مقامي
 اينجا یک نکته اي است که گفتيم ادله لبیه مطلقاً داراي اطلاق نيست، استقراء، لبی است يا تحقيق ميداني است و نمونه برداري است. پس اين مي شود لب و لب هم که اطلاق ندارد، ما چگونه از استقراء مي توانيم اطلاق استفاده کنيم؟ اطلاق، اطلاق مقامي است. جايي که لفظ سعه نداشت و قابليت براي وسعت و گسترش نداشت اما مقام را بررسی کنيم، مقام بيان حکم باشد و اگر تخصيص و تحديدي در کار باشد، بايد مولي بفرمايد، پس از که تحقيق کرديم که مقام بيان است و جايي براي تخصيص و تحديد هم وجود دارد اما مولي بيان نکرده، اين مي شود اطلاق مقامي. استقراء در موارد مي تواند اطلاق مقامي به دست بياورد. در اثر اطلاق مقامي ما مي توانيم اطلاق براي مطهرت ماء اعلام بکنيم. اين نسبت به دليل اول بود که عبارت بود از اطلاق مقامي در پرتو استقراء.

اما دليل دوم موثقه عمار ساباطي
 و اما دليل دوم عبارت است از موثقه عمار بن الساباطي، اين موثقه عبارت است از محمد بن علي بن الحسين شيخ صدوق باسناده عن عمار بن موسي الساباطي، اسناد شيخ صدوق به عمار بن موسي ساباطي درست است، بقيه رجال سند ثقات و اجلاء و عدول هستند، عمار بن موسي الساباطي خودش فطحي است از اين اين جهت سند مي شود موثق. «انه سأل ابا عبد الله عليه السلام عن رجل يجد في انائه فأره و قد توضو من ذلك الاناء مرارا أو اغتسل منه أو غسل ثيابه و قد كانت الفأره متسخله، فقال ان كان رأها في الاناء قبل أن يغتسل أو يتوضو أو يغسل ثيابه ثم يفعل ذلك بعد ما رأها في الاناء فعليه ان يغسل ثيابه و يغسل كل ما أصابه ذلك الماء»[5]. اين قسمت آخر آن محل استشهاد است که «يغسل كل ما أصابه ذلك الماء». از همين ذيل استفاده مي شود که تمامی متنجسات به ثوب و ظرف و بدن اگر رسیده باشد، بايد تطهير کند به وسيله آب، اينجا اطلاقاً آب مطهر اعلام شده است. از اين حديث معتبر اطلاق لفظي براي مطهرت آب اعلام شد. در ادامه سيد فرمودند که «مطهر لكل متنجس حتي الماء المضاف»، آب مطهر است براي هر متنجسي حتي آب مضاف، اگر متنجس باشد، به وسيله آب تطهير مي شود. درست است اما چگونه تطهير مي شود؟ بالاستهلاك. اگر آب مضاف داخل کَرّ انداخته شود و مستهلك بشود، اجزاء صغاري از

آن آب مضاف و متنجس هم باقي نماند،

فرق بين استحاله و استهلاك

چه فرق است بين استهلاك و استحاله؟ استحاله عبارت است از تبديل ماهيتي كه ماهيتي به ماهيت ديگري متبدل بشود، مثل اينكه چوب خاكستر بشود و اما استهلاك عبارت است از انحلال و انعدام موضوع يك ماهيت در درون ماهيت ديگر. بنابر اين در اينجا آب مضاف به وسيله آب مطلق تهپير مي شود اما عمليات استهلاك.

نظر علامه در تذكره

در اين رابطه هم اشكالي وجود ندارد مگر علامه در تذكره الفقهاء فرموده است كه اگر آب مضاف متنجس با آب مطلق كثير وصل بشود، پاك است، اتصالش كافي است و استهلاك لازم نيست. [6]

سيد الاستاد مي فرمايد: قول علامه دليل ندارد

سيدنا الاستاد كتاب مي فرمايد: قول علامه دليل ندارد، بنابر اين چون كه دليلي نداريم بر تهپير استصحاب نجاست است، لون متنجس و ماهيت متنجس از بين نرفته، لذا ما براي تهپير ماء متنجس فقط يك راه داريم و آن استهلاك است. [7]

سيد الحكيم مي گويد اطلاق اسم تهپير به استهلاك مسامحه است

يك اشكالي در تعبير وجود دارد، بعضي از محشي ها از جمله سيد الحكيم فرموده است كه اسم تهپير را نسبت به استهلاك اگر اطلاق كنيم، مسامحه است. چرا؟ چون تهپير ازاله وصف با وجود موصوف است، شئ متنجس زال نجاسته و اما درباره استهلاك كه موضوع از بين مي رود، موصوفي نيست، خود موصوف از بين مي رود، اينجا تهپير معنا ندارد، تهپير ازاله است كه در اصطلاح گفته مي شود «اثبات شئ لشي فرع ثبوت مثبت له»، اينجا يك مثبت له وجود ندارد و در استهلاك خود مستهلك كاملا. از بين رفته، تسامح در تعبير است. بنابر اين نتيجه اين شد آب مطلقا مطهر است و هيچ محدوديتي ندارد حتي بعضي از اعيان متنجسه را هم تهپير مي كند مثل ميت انسان و حتي آب مضاف را هم تهپير مي كند به وسيله استهلاك.

شروط مطهرت آب

اما اين مطهرت شروط دارد كه شرط اول آن زوال عين و اثر آن است. آيا رائحه و لون اثر است يا اثر نيست؟ بحث دقيقي است، ادامه بحث فردا.

[1] بقره/سوره 2، آيه 256.

[2] مستمسك العروه الوثقي، سيد محسن حكيم، ج 2، ص 3.

[3] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 1، ص 100، ابواب طهارت، باب 1، ح 6، ط اسلاميه.

- [4]تنقيح العروه الوثقي، سيد ابوالقاسم خويي، ج 4، ص 1.
- [5]وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 1، ص 106، ابواب طهارة، ب 4، ح 1، ط اسلاميه.
- [6]تذکره الفقهاء، علامه حلي، ج 1، ص 33.
- [7]التنقيح في شرح العروه الوثقي، سيد ابوالقاسم خويي، ج 4، ص 3.